

صورتبندی انتقادی مسأله‌ی فضا، با تاکید بر فضای عمومی شهری فضا چگونه از خلال روابط نیروها تولید و بازتولید می‌شود؟

مجتبی رفیعیان (دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

rafiei_m@modares.ac.ir

احمد یزدانیان (کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

yazdanian.ahmad@yahoo.com

هاشم داداش پور (دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

h-dadashpoor@modares.ac.ir

چکیده

فضای عمومی شهری قلمروی حضور گروه‌های اجتماعی مختلف با الگوهای رفتاری متفاوت است. مفهوم فضا در این معنا موجودیتی است که پیش از هر چیز، به واسطه حضور افراد و از خلال کنش فردی و روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. فضایی که ما در زندگی روزمره آن را زیست می‌کنیم، اساساً بر ساخته‌های اجتماعی و سیاسی است. از همین رو می‌توان گفت به واقع فضا بیش از آنکه چیزی کمیت‌یافته و قابل اندازه‌گیری باشد، مفهومی سیال و همواره در حال شدن است. فضاهای عمومی شهری از یک طرف فرهنگ، ارزش‌ها، اهداف و ایدئولوژی‌های غالب در هر جامعه‌ای را بازنمایی می‌کنند و از طرفی دیگر با فراهم آوردن زمینه‌های حضور، امکان‌های فضایی از مقاومت و از آن خودسازی نمادین گرفته تا شورش و طغیان - را برای گروه‌های از مرکز رانده شده، تسهیل می‌کنند. متعاقب آنچه بیان شد، مسئله و پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که فضا چگونه به واسطه‌ی روابط و نیروها، تولید و بازتولید می‌شود؟ وقتی از تولید فضا صحبت می‌کنیم به واقع از چه چیزی سخن می‌گوییم؟ فضا چگونه زمینه‌های تحقق امکان‌ها و بالقوگی‌های فضایی از جمله از آن خودسازی، عاملیت، تولید و بازتولید و حضور در فضا را فراهم می‌کند؟ در راستای پاسخ به سؤالات مطرح شده، نوشتار حاضر در قسمت روش‌شناسی با تاکید بر اینکه روش، نظریه و واقعیت فضایی اموری در هم تنیده‌اند، ابتدا در مقام مقدمه و طرح مسأله در مورد فضای عمومی و فضا بحث می‌کند و مسئله‌ی نوشتار را مطرح می‌کند. سپس در ادامه، زیر عنوان نگاه نظری به سوبه‌های مختلف مسئله‌ی فضا از جمله تولید و

بازتولید فضا و چگونگی ارتباط متقابل آن با مناسبات قدرت، تفاوت‌های فضایی، بهنجارسازی‌های فضایی، تاکتیک‌های فضایی و مقاومت، زندگی روزمره و تجربه فضا و زمان می‌پردازد.
کلیدواژه‌ها: تولید فضا، رویکرد انتقادی، امکان‌های فضایی، فضای عمومی شهری.

۱- مقدمه و طرح مساله

فضا بی تردید در دهه های اخیر، یکی از مفاهیم و کلیدواژه‌های چندبعدی و چندمقصوده در زبان است (Harvey, 1976) که بطورفنی‌نفسه معانی متفاوتی دارد (Sack, 1980: 3). بخش زیادی از اعمال و فعالیت‌های انسان در فضا که بنا به گفته آتونو گیدنز "مجموعه‌ای کالبدی برای تعاملات اجتماعی است"، اتفاق می‌افتد (Giddens, 1990). از این رو، فضا بازتاب جامعه نیست بلکه خود جامعه است (Castells, 1984). برای مدت زمانی طولانی بررسی فضا به عنوان یک مفهوم اجتماعی و سیاسی تولیدشده، در علوم اجتماعی و ادبیات شهرسازی مرسوم نبود. شهر، میدان‌ها و خیابان‌ها که در این نوشتار از آن‌ها تحت عنوان قلمروهای امکان^۱ یاد می‌شود، تنها طرف‌ها و صحنه‌هایی بودند که در آن‌ها شکل‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی - بی آنکه در میزان اهمیت فضا در عینیت بخشیدن به شکل‌های مذکور درنگ و تأمل شود - رخ می‌داد. حتی در علوم طبیعی و نگرش اثباتی^۲ یعنی عرصه‌ای که فضا به عنوان یک بُعد^۳ نقش مهمی بازی می‌کرد، فضا، تا شروع قرن بیستم به یک فضای اقلیدسی (هندسی) و موجودیتی جوهری تقلیل داده می‌شد. به عبارت دیگر در جریان فکری مذکور مقصود از فضا همواره نه در یک ساختار انضمامی که حضور و شکل‌گیری روابط در آن ممکن بود، بلکه در یک ساختار انتزاعی مطرح می‌شد که پیشاپیش هرگونه امکان شکل‌گیری روابط و مناسبات فضایی را نفی می‌کرد. چنین رویکردی به فضا بطورکلی و فضاهای شهری و زندگی روزمره کنشگران اجتماعی و گروه‌ها و طبقات اجتماعی بطورمشخص، همواره حضور نیروها در برسازندگی فضا را درمقایسه با ارزش جوهری آن در چرخه دوم اهمیت قرار می‌دهد (Tavana & shafii, 2014). به تدریج در گذر زمان با گسترش نگاه‌های انتقادی در حوزه‌های مرتبط با فضا از جمله علوم اجتماعی و سیاسی، شهرسازی و جغرافیا بحث در مورد فضا تغییر می‌کند و بدین ترتیب فضا به مسئله‌ای اساساً سیاسی و اجتماعی تبدیل

1. Territories of Possibility
2. Positive
3. Dimension

۴. منظور از آن، فضاست.

می‌شود. از نگاه انتقادی، فضا به عنوان مفهومی انتزاعی-انضمامی صورت‌بندی می‌شود. بدین معنا که هستی فضایی در رابطه با روابط اجتماعی تولید و در واقع با هستی اجتماعی معنا می‌گیرد (Lefebvre, 1991: 128). در همین معناست که به واقع مطالعه‌ی فضا، همانا مطالعه‌ی مناسبات و روابط فضایی و اقتصادی سیاسی به شمار می‌رود. در این نگاه، پنج اصل را برای صورت‌بندی فضا می‌توان برشمرد که در واقع همان سنگ بنای رویکرد انتقادی به مسئله‌ی فضا و به نوعی دغدغه‌ی نوشتار است (Massey, 1994). به نقل از (Barker, 2009: 1- 630):

فضا برساخته‌ای اجتماعی است.

- امر اجتماعی برساخته‌ای فضایی است.

- فضای اجتماعی ایستا نیست و با روابط اجتماعی متغیر به وجود می‌آید.

- فضا درگیر پرسش‌های قدرت و نمادگرایی، یعنی "قدرت-هندسه" فضا است.

۱. ریشه بحث‌های موجود در زمینه رابطه میان جامعه و فضا را باید در جغرافیا جستجو کرد. تا پیش از دهه میلادی سلطه‌ی پوزیتیویسم منطقی بر علم سبب شده تا دیدگاه غالب در رابطه با فضا دیدگاهی جوهری و مطلق‌انگارانه باشد. در این نگاه، فضا فی‌نفسه متغیر مستقلی به شمار می‌آید که می‌تواند نقش و تأثیر عمده‌ای در نگرش‌ها، رفتارها و فرایندهای اجتماعی داشته باشد. اگر فضا را مطلق در نظر بگیریم شیء فی‌نفسه ای می‌شود که دارای موجودیتی مستقل از ماده است. در این حالت فضا دارای ساختی خواهد بود که می‌توان با استفاده از آن پدیده‌ها را کاوید. به اعتقاد هاروی اشکال فضایی به مثابه‌ی محیط و اشیاء بی‌جانی نیستند که درون آن فرایندهای اجتماعی رخ بدهند بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرایندهای اجتماعی اند همان‌گونه که فرایندهای اجتماعی، به یک معنا، فضایی اند. بر مبنای تعبیر جوهری، فضا محتوایی تعیین‌کننده داشته و می‌تواند به تنهایی علت‌پیدایی حوادثی خاص باشد. همچنین با مروری بر تاریخ جامعه‌شناسی شهری نیز در می‌یابیم که تا حدود دهه ۷۰ میلادی دیدگاه اکولوژی شهری تنها پارادایم موجود در این حوزه بوده است. اما در خلال دهه ۷۰ میلادی و هم‌زمان با حادث شدن تحولاتی در حوزه فلسفه و علوم انسانی، از جمله به واسطه چرخش زبانی-فضایی و چرخش فرهنگی و نیز نقدهایی اساسی به پوزیتیویسم و قوت گرفتن دیدگاه‌های نئومارکسیستی و فمینیستی، دیدگاه‌های جدیدی در رابطه با فضا و مطالعات شهری ظهور کرد و علایق رو به رشدی به نظریه اجتماعی و فرهنگی در طرح پرسش از فضا- که دیگر جدا از روابط انسانی وجود ندارد- پدیدار شد. توضیح آن که تا پیش از این دوران، نظریه‌های مدرن بیشتر به مقوله زمان می‌پرداختند و آن را به مثابه حوزه پویای تغییرات اجتماعی در نظر می‌گرفتند و در مقابل فضا عنصری مرده، ثابت و بی‌تحرك تلقی می‌شد که تحولات تاریخ آن را پیش می‌برد. فضا بعد مادی جامعه است و اگر آن را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، مانند آن است که ماهیت را از جسم جدا سازیم و اولین اصل هر علم اجتماعی را نادیده بگیریم: روح و جسم با هم رابطه متقابل دارند. اما دیدگاه‌های متأخر، مکان و نیز مفهوم فضا را مورد توجه قرار داده‌اند و از جمله پیوند این مقولات را با حضور افراد بی‌گرفته‌اند (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به

Harvey, 1976, Afroogh, 1998, Gottdiener, 1994, Gregory and Urry, 1998, Castells, 1984, Soja, 1995 Tehrani, 2010

فضای اجتماعی دربردارنده تکرر همزمانی از فضاهاست که یکدیگر را قطع می‌کنند، رابطه درونی دارند، هم‌راستا می‌شوند یا در رابطه‌های متناقض و ضدیت قرار می‌گیرند.

در این معنا، انواع فضاهای اجتماعی به واسطه روابط گروه‌ها-عاملان اجتماعی- تولید و از جانب آنان به شیوه‌ها و در راستای اهداف متفاوت بازتولید می‌شوند و از طریق فراهم‌آوری امکان حضور، به تجربیات اجتماعی و کنش‌های متقابل آنان به عنوان هستی‌های اجتماعی ساختار می‌بخشند. اگر فضا را بدین ترتیب مفهومی اساساً بر ساخته یعنی مفهومی اجتماعی و سیاسی بدانیم، می‌توانیم آن را همچون هر مقوله اجتماعی دیگر زیر ذره بین تحلیل انتقادی نیز قرار دهیم (Tavana & shafii, 2014). در همین راستا، نوشتار حاضر به دنبال این است نشان دهد که فضا چگونه از دل یک سری روابط و نیروها، تولید و بازتولید می‌شود؟ وقتی از تولید فضا حرف می‌زنیم به واقع از چه چیزی حرف می‌زنیم؟ فضا چگونه زمینه‌های تحقق امکان‌ها و بالقوگی‌های فضایی از جمله از آن خودسازی، عاملیت، تولید و بازتولید و حضور در فضا را فراهم می‌کند؟

۲- روش شناسی پژوهش

در این نوشتار، با تکیه و تاکید بر درهم تنیدگی روش، نظریه و واقعیت، به تحلیل مسئله‌ی فضا و چگونگی تولید و بازتولید شدن آن در دل روابط فضایی و در رابطه با مفاهیمی چون قدرت، مقاومت، استراتژی‌های فضایی، بهنجارسازی، تفاوت‌ها، تجربه‌های فضا و زمان و زندگی روزمره که هر کدام نسبتی با حضور گروه‌های اجتماعی مختلف در فضا دارند، پرداخته شده است. در نهایت با ارائه شرح تفصیلی هر یک از مفاهیم مذکور و بیان ربط و نسبت فضایی‌شان، تلاش شده هر کدام از آن‌ها را در نسبت با فضا صورت‌بندی کرده تا بدین وسیله به چگونگی تولید و بازتولید فضا از دل روابط و مناسبات فضایی دست یابیم.

۳- نگاه نظری نوشتار به مسئله فضا

۳-۱- تولید و بازتولید فضا

فضای اجتماعی درمقام قلمرویی که امکان حضور گروه‌های مختلف را فراهم می‌آورد، تولید می‌شود؛ این بدان معناست که فضا به‌خودی‌خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. در واقع فضا نشان‌دهنده نظم هم‌زمان و در زمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی است. مفهوم جامعه نیز نه تنها به‌عنوان مجموع موجودیت‌های مادی

زمانی فضایی و نه تنها مجموع افکار یا کردارها، بلکه بطور همزمان هر دو عنصر کردار، اندیشه و جسمانیت فضایی و مادیت است. پنداره‌های تاریخی فضا بر پایه سه محور تحلیل می‌شود، که به بیانی ساده‌تر عبارت‌اند از: پرکتیس فضایی^۱، بازنمایی‌های فضا^۲ و فضاها یا بازنمایی^۳. فضا به این ترتیب به سه شیوه امر درک شده، تصور شده و زیست شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد که چگونگی تولید و از آن خودسازی فضا توسط عاملان در هر یک از فضاها یا مذکور به گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. فضاها یا زیست اجتماعی از طریق این سه بعد که باهم روابط دیالکتیکی دارند ایجاد شده‌اند. بدون شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاها یا مذکور و چگونگی بازتولید آن‌ها در قالب شیوه‌های مختلف حضوری، آن‌چنان‌که باید نمی‌توان به درک و تحلیل این امر که فضا اساساً مفهومی برساخته است، رسید. ابعاد سه‌گانه کنش‌های فضایی، بازمودهای فضایی، فضاها یا بازنمود، با فراهم آوری زمینه‌هایی برای حضور و متعاقباً درک و دریافت از امور مختلف زیستی در شهر، در تولید فضا نقش ایفا می‌کنند:

۱- کنش‌های فضایی: کنش‌های فضایی به‌عنوان نوعی فضاگونگی^۴ تعریف می‌شوند که تولید و بازتولید و جایگاه‌ها و چیدمان‌های فضایی، ویژگی هر ریختار فضایی^۵ را در برمی‌گیرند و در واقع به جریان‌های مادی و فیزیکی افراد، گروه‌های مختلف اجتماعی و کالاهای، گردش‌ها، انتقال‌ها و برهم‌کنش‌هایی اشاره دارند که در سراسر فضا رخ می‌دهند و ساختار آن‌ها به گونه‌ای است که بواسطه حضور افراد- باعث تولید و بازتولید زندگی اجتماعی می‌گردند (Zieleniec, 2007: 73). کنش‌های فضایی جامعه از یک دیدگاه تحلیلی، از طریق رمزگشایی همان فضا هویدا می‌شوند. در فضای مدرن تحت منطبق فضایی سرمایه‌داری، امور تکراری زندگی روزمره مثل مسیرها، شبکه‌ها، محل‌های کار، زندگی خصوصی، لذت‌های تفریحی امر شهری، جزو مواردی هستند که باید رمزگشایی گردند. این فضای مادی شده^۶، که از لحاظ اجتماعی و تجربی تولید شده است، به‌عنوان فضای محسوس و فضایی که افراد در آن حضور می‌یابند، توصیف می‌شود و مستقیم به‌وسیله حواس قابل درک است (Dalil, Javan and Salmanimoghdam, 2013: 1-18) کنش فضایی مشخص‌کننده بعد مادی فعالیت و تعامل اجتماعی

1. Spatial Practices
2. Representation of space
3. space of Representation
4. spatiality
5. Spatial formation
6. Materialized space

است. صفت فضایی به معنای تمرکز بر جنبه‌های هم‌زمانی فعالیت‌ها^۱ است. فضای مذکور، در مقایسه با بعد هم‌نشینی زبان، نمایانگر نظامی است که از مفصل‌بندی و اتصال عناصر و فعالیت‌ها ساخته می‌شود (Roohi, 2013). به زبان ساده‌تر، شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره که به دنبال حضور افراد در فضا بروز می‌کنند نمونه‌ای از کنش‌های فضایی هستند که تولید و بازتولید و موقعیت‌های خاص و ویژگی مجموعه‌های فضایی هر صورت‌بندی اجتماعی را در برمی‌گیرند و فضای جامعه را به گونه‌ای تدریجی تولید می‌کنند به نحوی که آن را مهار و از آن خود کنند. در نگرش تحلیلی، کنش‌های فضایی جامعه در رمزگشایی فضای آن جامعه آشکار می‌شود که در واقع تجسم پیوندی نزدیک درون فضای درک شده بین واقعیت روزمره و یکنواختی‌های هرروزه و واقعیت شهری (راه‌ها و شبکه‌هایی که مکان‌های اختصاص یافته برای کار، زندگی خصوصی و فراغت را به هم متصل می‌کنند) است. (Zieleniec, 2007: 73).

۲- بازنمایی‌های فضایی: بازنمایی‌های فضای یک فضای مفهومی شده یا معقول را تعریف می‌کنند. فضای دانشمندان، برنامه ریزان، شهرگراها، تقسیم‌کنندگان، تقسیم‌کنندگان تکنوکرات در این فضا جای می‌گیرد. این فضا نوع خاصی از فضای هنری است که گرایش علمی نیز در آن دیده می‌شوند. این فضایی معقول همچنین به روابط تولید و به‌خصوص به نظم یا طراحی که آن روابط تحمیل می‌کنند، گره خورده است. چنین نظمی از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی پرکیس‌های فضایی و در نتیجه تولید دانش فضایی اعمال می‌شود (Soja, 1996: 78). بازنمایی‌های فضا، فضای مسلط در هر جامعه است و همبسته‌ی روابط تولید و نظمی است که این روابط تحمیل می‌کنند (Lefebvre, 1991: 33) به نقل از Zieleniec, 2007). بازنمایی‌های فضا منطق و شکل‌های دانش و محتوای ایدئولوژیک رمزها، نظریه‌ها و تصویر مفهومی فضای پیوند خورده به روابط تولید در هر جامعه‌ای است (Shields, 2000: 164). این فضای معقول، البته با استثنائاتی به سمت یک نظام نمادهای واژگانی^۲ از جمله کلام گفتاری و نوشتاری میل می‌کند که زبان، گفتمان، متن و عقل کلی ارجاع می‌دهد. این فضاها نظم‌دهنده و گفتمان قاعده ساز که - به واسطه ایدئولوژی برنامه‌ریزی - در حال تسلط روزافزون به فضا است، فضاها را ذهنی متأثر از حرفه، بازمودهای قدرت و ایدئولوژی و کنترل و نظارت بر فضا هستند، که سوجا از آن‌ها تحت عنوان فضای

1. Synchronicity of activities

2. Lexical symbol

دوم یاد می‌کند (Dalil, Javan and Salanimoghdam, 2013: 1-18). فضایی که در واقع فضای اولیه اندیشه غیر انضمامی و به‌دوراز تجربه فضایی و رؤیای اتوپیا، برنامه‌ریز و آن‌که بیرون از بافتار فضا-به ایده فضا^۱ - می‌اندیشد، به شمار می‌رود.

بازنمود فضا، فضای مسلط در هر نوع جامعه‌ای است که به نحوی درونی و ذاتی به روابط تولید و نظم آن روابط متصل است. چون این فضای سرمایه را دولت و بورژوازی تشکیل می‌دهند؛ بازنمودهای فضا نقشی اساسی و تأثیری ویژه در تولید فضا دارند. این تأثیرگذاری در همه بناهای تاریخی و برج‌ها، کارخانه‌ها و محدوده‌های اداری و فضاهای عمومی، اقتدارطلبی بوروکراتیک و سیاسی و به‌عبارت‌دیگر در فضای سرکوب‌گر ظهور و بروز عینی یافته‌اند (Merrifield, 2006: 109). بازنمایی فضایی تصویری از فضا ارائه کرده و بنابراین فضایی را تعریف می‌کند. در مقایسه با بعد جانشینی زبان، یک بازنمایی فضا، می‌تواند با بازنمایی دیگری که به جهاتی با آن شباهت دارد ولی از جوانب دیگر متفاوت است جانشین شود. بازنمایی‌های فضا با توجه به ماهیت درونی‌شان، در سطح گفت‌وگو و موقعیت زبانی^۲ (برنامه‌ریزی شهری، طراحی منظر، معماری) ظهور می‌یابند و بنابراین اشکال زبانی‌ای نظیر توصیفات، تعاریف و بالاخص نظریه‌های علمی مربوط به فضا را در بر می‌گیرند. لوفور نقشه‌ها و طرح‌ها، اطلاعات، برنامه‌ریزی‌ها، تصاویر و علامات را که لزوماً برگرفته از بافت فضا نیست در زمره بازنمایی‌های فضا می‌داند. معماری و برنامه‌ریزی و طراحی شهری رشته‌هایی هستند که به صورت تخصصی با تولید چنین بازنمایی‌هایی سروکار دارند (Rahbari & Sharepoor, 2014: 116-141). آن‌هایی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل می‌کنند، چگونگی تولید، سازمان‌دهی و مصرف فضا و میزان عاملیت فردی گروهی در فضا را نیز کنترل می‌کنند. لوفور برنامه‌ریزی شهری را - در معنای رشته‌ای که موضوع اصلی آن مسأله فضا است - به عنوان نظامی حرفه‌ای، همراه با ایدئولوژی جدا نشدنی درباره فضا، حرکتی مهم در راستای کنترل بازنمایی‌های فضا و همراه با آن (Zieleniec, 2007: 73)، کنترل امکان‌های رفتاری و پرکتیس‌های فضایی می‌داند که تأثیر منفی بر زندگی روزمره می‌گذارد.

۳- فضاهای بازنمایی: فضاهای بازنمایی در عین اینکه متمایز از دو فضای دیگر است، اما آن‌ها را در بر می‌گیرد. فضاهای بازنمایی، نشانه‌های پیچیده‌ی به وجود آوردنده رمز و بدون رمز، را متبلور می‌سازند. آنها

1. The idea of space
2. Linguistic Position

به بخش سری یا لایه‌های پنهان زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند. فضای بازنمایی واجد نوعی رمزوارگی، ناکلامی ناهشیار و امر درک‌ناپذیر است و به این ترتیب در بسیاری از تحلیل‌ها درک بصیرت‌ها و اعماق موجود در این فضا می‌تواند هوشیار باشند (Dalil, Javan and Salmanimoghadam, 2013: 1-18). در واقع فضای بازنمایی همان فضای زیسته است، یعنی فضای زندگی روزمره که در تقابل با سلطه فضای تصور شده، نظم یافته و تنظیم شده توسط نیروهای هژمونیک^۱ قرار دارد. فضاهای بازنمایی تحت تأثیر عقلانی سازی، رمزگذاری، اندازه‌گیری، مداخله و غصب^۲ هستند. با این حال فضاهای بازنمایی همچنین دارای پتانسیل و بالقوه‌های به چالش کشیدن ادراک و پرکتیس‌های فضایی مسلط^۳، از طریق حضور افراد و متعاقباً استفاده خلاقانه از فضا هستند (Zieleniec, 2007: 75). به طور دقیق در این جا فضا به همراه تمام خودسری‌های تمام عیار، خود زیسته و حاضر در فضا است. این فضا، فضای زیست‌کنندگان و کاربران یعنی فضایی است که فارغ از اندیشه شهرسازی و برنامه ریزی تجربه می‌شود و گاهی جایگاه مقاومت - بواسطه حضورهای نمادین - در برابر فضای معقول است. به بیانی دیگر می‌توان گفت فضای زیسته، جایگاهی برای نه گفتن و پس زدن نیروهای سرکوبگر و نظم دهنده به فضا و بر اساس تجربه زیسته و شناختی که از زیستن در چنین فضایی حاصل می‌آید؛ بستری برای خود-گردانی^۴ می‌باشد. فضایی زبان آن زبان ویژه^۵، نمادها، تصاویر، نقشه و استفاده کنندگان نیست؛ بلکه، زیانش ساده و خودمانی است (Merrifield, 2006: 145). فضاهای بازنمایی، فضاهای زندگی روزمره‌اند که ترکیب پیچیده و درهم تنیده‌ای از مشخصه‌های دوگانه ذهنی و اجتماعی مثل جذب/دفع^۶، دسترسی/رد، بیم/امید، آشنایی/ناآشنایی، باز/بسته و عمومی/خصوصی در آن‌ها بر هم کنش دارند. در نتیجه آن‌ها فضاهای تولید شده از سوی نیروهای فرهنگی و اجتماعی، نمادها، سنت، اسطوره، میل، رویاها و مواردی از این دست هستند (Zieleniec, 2007: 75) که در فضا عینیت می‌یابند.

تمام فعالیت‌های گروه‌های مختلف بخشی از فرایند به خود اختصاص دادن است. به نظر لوفور احساس تعلق و پیوستگی در یک دانش، حافظه، تجربه جنسیتی روزانه، به ویژه با استفاده کردن ساخته

-
1. hegemonic force
 2. usurpation
 3. dominant spatial practices
 4. Autogestion
 5. Special language
 6. attraction/repulsion

می‌شود. اعمال روزانه‌ی به خود اختصاص دادن و باز به خود اختصاص دادن، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی - که فرد را بواسطه مفهوم کلی شهروند که تفاوت‌های فردی و گروهی را در قالب انسان نوعی پس می‌زند و در هر قلمرویی منفعل می‌سازد - است (De Certeau, 1984: 146). لوفور بر این باور است که هر جامعه‌ای بنا بر شیوه تولیدی که استفاده می‌کند، فضایی مخصوص خود را می‌آفریند؛ بنابراین هر جامعه‌ای کردار فضایی خاصی دارد که فضای مخصوص به آن جامعه را می‌سازد و بنابراین می‌توان از تولید اجتماعی فضاها سخن به میان آورد (Sharepoor, 2013: 172)؛ بدین معنا که فضامندی عینیت یافتگی وجوه اجتماعی است.

میزان عاملیت و کنش‌گری افراد و امکان حضور در هر یک از سه فضا - که از مؤلفه ضروری تولید فضا هستند - بسته به زمینه‌هایی که فضاها می‌آوردند، متفاوت است. ابعاد از آن خودسازی و از این رو تولید فضا از طریق شیوه‌های حضوری مختلف در آن عبارت است از:

سهم فیزیکی: افزون بر تقسیم بندی‌های صرفاً فضایی، امکان ایجاد دسته بندی فضایی زمانی در بکارگیری فضاها شهری قابل انجام است. ایجاد محدودیت زمانی و فضایی در استفاده از فضا و خدمات شهری (خصوصی سازی فضاها عمومی توسط نیروهای مسلط به فضا) مانع بهره مندی افراد از شهر و اختصاص دهی آن به خود است (Rahbari & Sharepoor, 2014: 116-141) اختصاص یافتن زمان‌ها و مکان‌های خاص شهری به یک جنسیت و گروه اجتماعی خاص، چه بطور رسمی و چه بطور غیررسمی مانع شکل‌گیر حضورهای متفاوت و از این رو تفاوت‌های فضایی می‌گردد.

کنترل و مالکیت فضا: کنترل و مالکیت فضا در دیدگاه لوفور مفهومی اقتصادی-سیاسی است. با توجه به ریشه‌های مارکسیستی نگرش لوفور، اقتصاد و جریان تولیدی تعیین‌کننده سیاست‌های شهری و بهره‌گیری‌های فضایی به اشکال گوناگون است. لوفور و پس از او ساندرز (۱۹۸۹)، کاستلز (۱۹۸۰)، و هاروی (۱۹۹۱) هر یک به شیوه مختلف و با تأکید بر وجه خاصی از مسأله فضا، به مسأله کنترل و مالکیت فضا توجه کرده‌اند، مصرف مناطق خوش آب و هوا بوسیله طبقات بالای جامعه، به دلیل روندهای جاری در قیمت زمین و مسکن و تجمع تسهیلات فراغتی در مناطق به اصطلاح بالا شهری که امکان سوددهی و تضمین بازتولید سرمایه را تأمین می‌کند، یکی از مصداق‌های کنترل و مالکیت شهری بوسیله طبقات بالادست و نیروهای مسلط بر فضا است. می‌توان الگوی مشابهی برای کنترل و مالکیت فضاها

برحسب میزان عاملیت و کنشگری در قالب شیوه‌های حضوری متفاوت در فضاهاى عمومی شهری به دست آورد.

سرزندگی شهری: لوفور سرزندگی شهری را -که حضور در فضا نمود و پدیدار آن است- در قالب سه متغیر امنیت، ارتباطات و تفریح تشریح می‌کند (Lefebvre, 1991 به نقل از Sharepoor, 2013: 175-6). هر یک از مؤلفه‌های مذکور می‌توانند به گونه‌ای حضور افراد در فضا را متأثر کنند. امنیت فضایی و حضور دیگران حاضر در فضا که پیش نیاز شکل‌گیری روابط اجتماعی است، از جمله پیش شرط‌های حضور افراد در فضا و شکل‌گیری روابط دروت فضایی است.

۳-۲- فضا، دانش و بازنمایی قدرت

فضای اجتماعی چنانکه بورديو بیان می‌دارد - نخستین و واپسین واقعیت موجود است. فضای تصرف شده توسط گروه‌های مختلف یکی از مکان‌هایی است که قدرت بی‌تردید در نامحسوس‌ترین شکل اش در آن تثبیت می‌شود و واقعیت می‌یابد (Bourdieu, 1991 به نقل از Goonewardena et al, 2008: 46). مفهوم فضا متضمن شناخت دنیای اجتماعی در قالب روابط است. به سخن دیگر، تصور فضا ما را به سوی شناخت رابطه‌ای از جهان رهنمون می‌شود. فضای اجتماعی، تنها تجمعی از افراد نیست، فضای اجتماعی، توزیعی از منافع و اعمال متجسد یا آرایشی از مقام‌های اجتماعی متفاوت است (Lopez & Scott, 2016: 136).

به سخن دیگر، فضای اجتماعی دارای ساختی سلسله‌مراتبی بر پایه تمایزها و تفاوت‌هاست؛ جایی که در آن افراد به دنبال حضور در فضا یا گروه‌ها بر پایه نوع روابط شان با یکدیگر و بر پایه نوع تمایز و تفاوت و جایگاهی که در برابر هم دارند، موجودیت می‌یابند. فهم فضا بدون تلاش برای فهم تئوریک روابط موجود در مکان، نمی‌تواند صورت گیرد (Urry, 1995: 1).

مکان‌ها و فضاها بر حسب پنداشت گروه‌های اجتماعی مختلف، معانی متکثری دارند و اینکه کدام هویت در فضا به عنوان هویت غالب درآید، موضوع بحث و مجادله است (Massey, 1991).

فوکو در طی تحقیقات خود پیرامون تاریخ نظام‌های فکری که پس از مدتی نام تبارشناسی دانش را به آن داد، در پی آن بود تا خواستگاه‌های دانش و معرفت در هر دوره را طرح نماید. این امر در نهایت او را به سوی مفهوم قدرت به عنوان یکی از مبانی دانش سوق داد. قدرت در واقع توانایی شکل و جهت‌دهی افراد به ترجیحات و منافع خویش در چارچوب و منطق فضایی است که در آن حضور می‌یابد. اجتماعات

فضایی بر مبنای روابطی سامان می‌یابند که در جوهره خود، چیزی جز قدرت نیستند و بنابراین، باید آن‌ها را بر مبنای کثرت نیرو، روابط فضایی و در واقع به نوعی بازی بین نیروها تفسیر نمود (Dreyfus & Robino, 1997).

قدرت نه نهاد و نه یک ساختار بلکه وضعیت استراتژیکی پیچیده و کثرت روابط میان نیروهایی است که به دنبال منافع و مقاصد متفاوت و نه لزوماً متضاد در فضا حضور می‌یابند (همان).

قدرت از دانش به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت سود می‌جوید و از سوی دیگر دانش قادر است بدل به مرجعی برای بروز قدرت گردد. فوکو با پژوهش در مفهوم قدرت، رابطه میان مبنای معرفت هر عصر و قدرت حاکم بر آن دوره و زمینه‌های بروز این قدرت را در قالب بینش حاکم و سویه‌گذار معرفت عیان می‌سازد. قدرت و دانش به طور متقابل با یکدیگر و توأمان به فضا- که زمینه تحقق و عینیت یافتگی آن‌ها است- مرتبط هستند.

قدرت دانش تولید می‌کند، قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند. هیچ رابطه قدرتی وجود ندارد مگر با ساخت حوزه‌ای از دانش و هیچ دانشی وجود ندارد که همزمان مفروض بر مناسبات قدرت و تشکیل دهنده آن نباشد (Hiller, 2009: 68).

آنچه اینجا دارای اهمیت است، این است که قدرت و دانش در فضا است که بروز می‌یابند. به بیانی دیگر قدرت بویژه در فضا است که معنا می‌یابد و با تأثیرگذاری بر چگونگی و میزان حضور افراد در فضا، اعمال می‌شود. در هر فضا منطقیِ حضوریِ خاصی رفتار افراد حاضر را شکل می‌دهد، به این معنا که در هر فضایی در موقعیت‌های حضوریِ مختلف، سلسله‌راهبردهای گفتمانی ویژه‌ای رواج می‌یابد که با زبان و گفتار مد نظر قدرت در فضا- که حضور را شکل می‌دهند- پیوندی گسست‌ناپذیر دارد. در تحلیل فضا- مبنای از نظر فوکو می‌توان چنین برداشت کرد که هیچگونه قاعده و قانون از پیش تعیین شده و غیرقابل تغییر برای حضور سوژه در فضا وجود ندارد و هرگونه قاعده-برای چگونگی و میزان حضور فرد در فضا- تعبیری محسوب می‌شود که قدرت مداران در سایه نظام گفتمانی خویش به آن ارزش و کارمایه عملی بخشیده‌اند. در همین راستا هر قدر شیوه اقدامات گوناگون از جانب سازمان‌های تصمیم‌گیر و شکل دهنده به فضا- از جمله مهندسين مشاور، متخصصين آکادمیک و حرفه‌ای و نیروهای سیاسی موثر بر فضا- را تعبیر و تفسیر کنیم به کمترین نشانه و دالی مبنی بر تلاش آن‌ها برای فراهم آوردن زمینه‌های عادلانه

1. Spatial-Based Analysis

حضور افراد در فضا دست نمی‌یابیم، بلکه درمی‌یابم که کلیه طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی برای شکل دهی و طراحی فضا از سرچشمه‌های قدرت نشأت می‌گیرند.^۱

۳-۳- فضاهای تفاوت و میدان‌های تقسیم^۲

جوامع از آدم‌ها، گروه‌ها، بدن‌ها و طبقات مختلف تشکیل شده‌اند که در آن‌ها گروه‌های متفاوت در فضاهای عمومی، امکان شکل دهی به معنایی را که زندگی و حیات نام می‌گیرد و پیوند نزدیکی با تجربه زیسته آن‌ها دارد (Soja, 1996: 156) فراهم می‌آورند. جوامع ضرب آهنگ‌هایی را که هستی‌های زنده، بدن‌های اجتماعی و گروه‌های مختلف از آن‌ها تشکیل شده‌اند در قالب روابط فضایی^۳ تولید می‌کنند (Lefebvre, 2004: 42). افراد از طریق پیوست و گسست اشیاء، از طریق ترسیم ضمنی و نمادین تمایزات و نظم دادن به روابط، جهان خود را معنا می‌کنند. این شیوه از معنادهی در جهان پیش از هر چیز مبتنی بر فضا است. مبتنی بر فضایی که به دنبال شکل‌گیری معنا، ارتباط با آن نشانه‌های افراد را در فضا به جا می‌گذارد (Tonkiss, 2005: 47). فرد وقتی که از فضا استفاده می‌کند و در آن حضور می‌یابد، به طور مداوم کاربرد و معنای فضا را به یاد می‌آورد و فراتر از این در آن دست می‌برد. فضا به دنبال حضور افراد، با به جریان افتادن ضرب آهنگ‌های مختلف در آن، تفاوت ایجاد می‌کند. حتی فراتر از این می‌توان گفت فضا چیزی فراتر از تفاوت ایجاد می‌کند. به زعم جورج زیمل جریان زمانی مدرن آنچنان که در فضا موجودیت می‌یابد، بیشتر از طریق روابط متغیر همجواری^۴ و فاصله^۵ و به طور گسترده‌تر از طریق فرهنگ‌های حرکت و تحرک افراد در فضا تجربه می‌گردد (Crang and Thrift 2000: 55). وجود انسان

۱. به زعم لوفور و به طور غیر مستقیم فوکو نیروهای شکل دهنده به فضا از جمله رشته‌هایی چون برنامه ریزی و طراحی شهری و معماری واجد ایدئولوژی از پیش تعیین شده در مواجهه به فضای شهری هستند. لوفور به دنبال این تغییر، برنامه ریزی را ایدئولوژی برنامه ریزی (ideology of Planning) می‌نامد. از نظر لوفور فضایی که از آن تحت عنوان فضاهای بازنمایی یاد می‌کند، فضای برنامه ریزان، شهرسازان، فن‌سالاری و مهندسی اجتماعی است. چنانکه گذشت به زعم لوفور این آن فضای انتزاعی است که فضای واقعی مدرنیته را ساختار می‌بخشد؛ فضایی که عاری از نفسانیت، طبیعت و تجربه زیسته فرد است، که در آن قدرت با تحمیل نظم فضایی بواسطه از پیش فرم بخشی به چگونگی حضور افراد در آن، باعث شیء وارگی و بیگانگی فضایی (spatial Aliens) فرد می‌شود (نگاه کنید به Lefebvre, 1991 and Heynen, 2013).

2. Space of Difference and Field of Division
3. Spatial relationships
4. Proximity
5. distance

پیش از هر چیز، وجود در فضا است (Thrift & Kitchen, 2009: 169). فضا واقعیت از پیش موجود و مقوله‌ای پیشینی^۱ نیست؛ چرا که در این صورت‌ال‌ا در فضا وضعیتی قابل تصور است که پیش از هر چیز امکان خالی بودن دارد. این در حالی است که معنای فضا همواره توامان موجودیتی بوده که باعث شکل گرفتن مفهوم فضامندی^۲ می‌گردد. دوما واقعیت از پیش موجود بمثابة امر فی نفسه در خود یا به خودی خود- امر نومال- همواره از فهم سوژه‌ی حاضر در فضا می‌گریزد و از این رو امکان صورتبندی مسئله‌ی پیچیده‌ای به نام فضا را پیشاپیش متفی می‌کند^۳ (Lefebvre, 2004: 81). این درست است که فضا متشکل از عناصری است که در آن به شکل‌های مختلف حضور و جریان دارند؛ اما موجودیت فضا را نمی‌شود به حضور عناصر موجود در آن تقلیل داد. به بیانی دیگر موجودیت فضا فراتر از عناصر تشکیل دهنده حاضر در آن است (Gregory & Urry, 1985: 51). روابط فضایی حاصل از در میان‌بودگی^۴ به تنهایی نمی‌توانند در فضا تفاوت ایجاد کنند. بسته به سرشت عناصر تشکیل دهنده و موجود در فضا، روابط فضایی آن‌ها ممکن است تفاوت‌های حیاتی در قالب فراهم‌آوری زمینه‌های حضور و عدم حضور ایجاد کنند.

در فضاهای حضوری مختلف و به زعم بوردیو در میدان‌های مختلف که منطق رفتاری ویژه‌ای را به فرد حاضر در آن تحمیل می‌کنند، کنشگران به گونه‌ای آگاهانه از قواعد پیروی نمی‌کنند و استراتژی‌هایی

1. A Priori categories

2. Spatiality

۳. از نظر از نگاه کانت، نومن یا "بود" یا شیء فی نفسه مفهومی است که منحصرأ مربوط به فهم (فاهمه) است؛ به تعبیر دیگر از دسترس حس خارج است و به شهود حسی ما در نمی‌آید (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به Kant, 2015: 248-9). به زعم‌های دیگر فضا نه به مثابه ابزاری است که ذهن و جهان را با آن قابل فهم کند و نه سابق بر وجود کسی در جهان وجود دارد. به بیانی دیگر مستقل از وجود کسی در جهان فضایی موجود نیست. برای‌های دیگر وجود به معنای بودن "در جایی" است. وی مفهومی را که برای این شکل از بود در جهان به کار می‌برد، دازاین یا بودن در آن جا است. این شیوه از بودن صرفاً بودن در خلأ و وجود به معنای انتزاعی نیست، بلکه بگونه‌ای فضا-منند، در آن جا بودن است (نگاه کنید به Vallega, 2003 and Elden, 2001). لوفور-چنانکه پیش‌تر بیان شد- نظریه تولید فضای اجتماعی و زمان اجتماعی را بر این مفروضات بنیان می‌گذارد. بر این اساس، فضا و زمان عامل‌های مادی محض نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به وضعیت مفاهیم محض و پیشینی تقلیل داد. آن‌ها به مثابه ابعاد جدایی‌ناپذیر کردار اجتماعی درک و دریافت می‌شوند. لوفور آن‌ها را تولیدات اجتماعی می‌بیند؛ در نتیجه هر دو عنصر زمان و مکان، نتیجه و پیش شرط تولید جامعه‌اند. از این رو فضا و زمان به صورت عام وجود ندارند. از آن جا که به صورت اجتماعی تولید می‌شوند، تنها می‌توان آن‌ها را در بستر جامعه‌ای مشخص و با منطق حضور خاصی که در آن جامعه حاکم است، درک و تحلیل کرد (نگاه کنید به Goonewardena et al, 2008).

4. Between-ness

رفتاری خاصی را پیش می‌گیرند. در واقع، کنشگران به واسطه تجربیات فضایی خود و امکان‌های عاملیت در میدان‌های حضوری در مجموعه پیچیده‌ای از محدودیت‌ها و امکانات عمل می‌کنند (Seyyidman, 2007). مفهوم میدان علاوه بر آنچه که بوردیو از آن به عنوان "ساختار زنده‌ی شکل دهنده به رفتار و بازی بازیگران" یاد می‌کند^۱ (Bourdieu and Wacquant, 1997: 19)، مجموعه‌ای از موقعیت‌هایی است که -درست مثل مفهوم قدرت که پیش‌تر بیان شد- پیش از هر چیز مبتنی بر فضا یا فضایی است^۲ (Martin, 2003). از عناصر کالبدی تا نمودهای زیبایی‌شناختی، از اسطوره و جادو تا زندگی روزانه‌ی معمولی، فضا و میدان در ارتباط با زمان، امکان‌اندیشیدن را در رابطه‌ای دیالکتیکی با حضور فرد که در نهایت منجر به تمایز و تفاوت وجودی فرد حاضر از دیگر بدن‌ها می‌شود، فراهم می‌آورد (Sack, 1980: 4). در رابطه با مفهوم میدان باید به مفهوم عادت واره^۳ که در رابطه با زمینه شکل‌گیری میدان و فضای-رفتار افراد، موثر است نیز توجه کرد. از نظر بوردیو گروه‌های اجتماعی که موقعیت اجتماعی یکسانی را اشغال کرده‌اند عادت واره مشابهی نیز دارند. این تشابهات ساختاری زمینه‌ساز ترجیحات فرهنگی و متعاقباً ترجیحات

۱. مفهوم میدان پیش از هر چیز بیان‌گر تحلیل‌های ساختارگرایانه بوردیو است. از این رو -تا بر تحلیل‌های مبتنی بر نظریه میدان- از نظر مفهومی، رفتار و کنش‌های افراد حاضر در فضا پیش از آن که نشانه‌عاملیت حاضرین باشد، بیانگر منطقی آن میدانی است که فرد در آن حضور می‌یابد.

2. Space based

۳. عادت واره (Habitus) را می‌توان یک مفهوم جهت‌ارائه دستور العمل برای مواجهه، ارزیابی و نظارت عامل یا کنشگر بر امور زندگی و فضایی که در جریان زندگی روزمره با آن سروکار دارد در نظر گرفت که به صورت ضمنی اما عمدتاً ناخودآگاه بر رفتارهای فضایی افراد تأثیر می‌گذارد. قابل ذکر است که از نظر بوردیو عادت واره فرد را از بند شرایط ساختاری -که عناصر فضایی نیز جزئی از آن تلقی می‌گردند- رها نمی‌کند، بلکه در بهترین حالت -که بیانگر پیوند دادن مفهوم ذهن و عین توسط بوردیو است- شیوه مواجهه فرد با آن را ارائه می‌کند. بوردیو معتقد است که عاملان اجتماعی و فضایی بر اساس سرمایه‌هایشان و تجربه زیسته خود که متأثر از عادت واره است، در فضا حضور می‌یابند. این شکل از حضور بیانگر این است که عاملان مورد نظر بوردیو از حداقل میزان آزادی برخوردارند، اما بوردیو با بیان اینکه آینده‌نگری و پیش‌بینی الگوهای رفتاری عاملان در فضا کاملاً آگاهانه نیست و مبتنی بر عادت واره و ناخودآگاه است مجدداً به ریشه ساختاری مفهوم خود در این قسمت باز می‌گردد. بوردیو معتقد است عملکرد فضایی عاملان در قالب همان ساختارهای از پیش موجود یا همان میدان‌ها شکل و الگو می‌گیرد. هنگامی که عاملان که کنش و رفتارهای آن‌ها و چگونگی حضور آن‌ها در فضا مبتنی بر عادت واره (تجربه زیسته) است، وارد هر یک از میدان‌ها یا فضاهای موجود می‌شود، بسته به این که با کدام میدان و فضا ارتباط برقرار می‌کند و در آن میدانی که حضور یافته‌اند از چه میزان سرمایه‌ای برخوردارند و نیز بسته به میزان همخوانی عادت واره ذهنی وی با میدان، عمل می‌نماید. به طور کلی می‌توان چنین بیان داشت که رفتارهای فضایی افراد که در فضا و میدان حضور می‌یابند بواسطه دو مفهوم، میدان و عادت واره (تجربه زیسته) انضمامی می‌گردد.

حضورِ تقریباً یکسان گروه‌های اجتماعی در فضاها و چنانکه بوردیو بیان می‌کند؛ در میدان‌های مختلف و در نهایت شکل‌گیری فضاهای دسته‌بندی شده^۱ می‌گردند.

۳-۴- گفتمان انضباطی و بهنجارسازی فضا

کیفیت‌های مختلف فضا بر چگونگی و فرم کنشگری افراد در فضا که همانا فلمروی امکان است، تاثیر می‌گذارد (Crang and Thrift 2000: 54). گفتمان‌ها به فضاها و جوامع شکل می‌دهند که متعاقباً این شکل‌دهی باعث می‌شود بدن سوژه‌های حاضر در فضا تحت تأثیر و تأثر کنش‌های این فضاهای گفتمانی و مادی قرار بگیرند. از همین روست که ذهنیت فضامند^۲ و پیکربندی‌های فضایی شکل می‌گیرد و سازماندهی فضایی همزمان روابط دانش-قدرت را شکل می‌دهند (Murdoch, 2006: 47). حضور افراد مختلف در موقعیت‌های فضایی^۳ را که منجر به شکل‌گیری دیالوگ‌های فضایی می‌شود، از نگرش انتقادی می‌توان نوعی منازعه کنترل شده^۴ تلقی کرد (Bourdieu, 2000: 94). منازعه‌ای که در نهایت منجر به تقسیم‌های اجتماعی و فضایی در شهر می‌شود و از این رو تفاوت‌های اجتماعی افراد حاضر در فضا را بازتاب و بازتولید می‌کند (Tonkiss, 2005: 47). گاهی منطق فضایی^۵ به گونه‌ای است که با فراهم آوردن یا متقابلاً محدود کردن امکان حضور برای گروه‌های خاص اجتماعی، باعث شکل‌گیری انضباط فضایی و بهنجارسازی حضور افراد در فضا و متعاقباً از پیش تعیین بخشی به الگوهای رفتاری آن‌ها در فضا می‌شود. سازوکار فضا گاهی حضور افراد را با از پیش شکل دادن، محدود می‌کند، این فرایند-از پیش فرم بخشی به نحوه حضور- بگونه‌ای است که در نهایت اغلب سوژه‌ها مجبور می‌شوند چنانکه بوردیو بیان می‌داد؛ بازی را بپذیرند (Bourdieu, 1992: 14) و خود را- علاوه بر تاثیرپذیری از عادت واره و تجربه زیسته خود- با الزام فضایی^۶ مذکور وفق داده و کنش‌های خود را با ساختار آن هماهنگ کنند. محدودیت‌های حضور افراد در فضا در بلند مدت، باعث جدایی‌گزینی فضایی^۸ و محرومیت اجتماعی^۹ می‌گردد.

1. Categorized Spaces
2. spatial Mentality
3. Spatiala location
4. Regulated conflict
5. Spatial logic
6. believe in the game
7. Spatial constraint
8. Spatial segregation
9. Social exclusion

۳-۵- تاکتیک‌های فضایی، مقاومت و حضور به مثابه نفی انقیاد فضایی

در واقع فضا، مکان عملی شده، یعنی موقعیت یابی ابژه‌ها نسبت به یکدیگر است اما فضا تجربه نمودن آن‌هاست (Certeau, 1984: 94). فوکو و دوسرتو از تحلیل نخبه گرایانه ی زندگی روزمره در فضای شهری فاصله می‌گیرند و مقاومت را در نفس زندگی روزمره و کردارهای عادی افراد که به دنبال حضور در فضاها و عرصه‌های مختلف شکل می‌گیرند، جستجو می‌کنند. مقاومت بیش و پیش از هر چیز با قدرت نسبت دارد (Shafii, 2014). امکان مقاومت همیشه در هر نوع روابط قدرتی در فضا مفروض است. چون در غیر این صورت دیگر روابط قدرت وجود نخواهد داشت. این مقاومت هرگز در موقعیتی بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه همه جا در درون روابط قدرت وجود دارد. از این رو هیچ فضای منحصر به فردی برای امتناع و سرپیچی وجود ندارد، بلکه همواره در هر فضایی، توامان حضور سازوکارهای قدرت که بواسطه نیروهای مختلف کالبدی-طراحی فضا- و غیر کالبدی چون گروه‌های مختلف اجتماعی، کثرتی از مقاومت‌ها نیز حضور دارند (Foucault, 2008 : 168). مفهوم مقاومت در نظریه دوسرتو نوعی عمل نخبه گرایانه به نظر نمی‌رسد و چنین نیست که فرد کرداری به طور مشخص معترضان و اعتراضی در فضایی که در آن حضور می‌یابد داشته باشد، بلکه این جا مقاومت مفهومی است که در نفس زندگی روزمره که لزوماً معنای مستقیم مقاومت از آن مستفاد نمی‌شود، وجود دارد و در متن کردارهای عادی زندگی-ولو بگونه ای نمادین و غیر مشخص- قابل مشاهده است. زندگی روزمره قلمرویی است که در آن منافع متعارض نیروهای حاضر در فضا همواره منجر به شکل‌گیری رقابت‌هایی می‌گردد که اغلب رقابت‌های مذکور برای تحقق بخشی به منافع شان در رابطه دوسویه با فضا و منطقی که بر فضا مسلط است قرار می‌گیرند (Fiske, 1998). دوسرتو یکی از این نظریه پردازانی است که از کیفیت این مبارزه که در زمینه‌های متعدد حضوری وجود دارند، پرده بر می‌دارد. مفاهیمی که وی به کار می‌گیرد نشان دهنده جنگ و گریز در زندگی روزمره است. به عقیده او مقاومت در زندگی روزمره، کرداری ظریف و اغلب نمادین است. البته مقاومتی که دوسرتو از آن سخن می‌گوید چندان در دسترس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی و شکل‌های حضوری گروه‌های اجتماعی در فضا ممکن می‌شود. دوسرتو فضایی را که امر زندگی روزمره در آن جریان می‌یابد قلمرو مقاومت مجازی و عملی^۱ تلقی می‌کند. اما در اینجا، مقاومت مترادف با مخالفت در نظر گرفته نمی‌شود. مقصود، مفهومی است که

1. figurative and practical resistance

زمینه‌های رفتاری کنشگران را آنچنان که مطلوب نظرشان است در فضا محدود می‌کند و به عقب می‌راند. در اینجا فاصله میشل دوسرتو از درک مارکسیستی مقاومت کاملاً مشهود است، چرا که در نزد وی مقاومت بیش از آنکه واژگونی سازوکار قدرت در فضا باشد، عرضه و تبیین متکثر و متفاوتی از قدرت‌ها در فضا است. انواع مختلف رفتارها و کنش‌های افراد که به دنبال حضور در فضای شهری به صورت خودانگیخته و غیر رسمی رخ می‌دهند می‌توانند به عنوان یک رشته فعالیت معنادار و مرتبط در فرآیندی رهایی بخش از چارچوب‌های فضایی تعین بخش قرار بگیرند و از درون زندگی روزمره، آن را اعتلا بخشند.

با بیان تقابل بین نظم رسمی فضا و از آن خود سازی غیر رسمی آن توسط گروه‌های اجتماعی مختلف، تمایز میان مفهوم استراتژی^۱ و تاکتیک^۲ روشن می‌شود. همانطور که در جنگ، استراتژی مستلزم طرحی است که بسط می‌یابد و فضا را انتظام می‌دهد، تاکتیک‌های فردی نیز در فضای عمومی و قلمرویی که مبتنی بر ارتباطی^۳ است، به گونه‌ای غیر قابل پیش بینی دست به عمل می‌زنند. استراتژی‌های طراحی شهری و بطور کلی علوم شکل دهنده به فضا به طور مشخص از خلال سازماندهی فضا و منظر عمل می‌کنند، در مقابل تاکتیک‌های عاملان شهری که آن نیز مبتنی بر فضاست، غیر قطعی و نادیدنی هستند. در واقع آن‌ها در عرصه زندگی روزمره با هم درگیر می‌شوند. کاربران هر روزه‌ی فضای شهری به سادگی تابع نظم مستقر شهر نیستند، آن‌ها معانی فضایی خودشان را ایجاد و فضای شهری را تولید می‌کنند که لزوماً منطبق بر طرح‌های از پیش طراحی شده نیروهای شکل دهنده به فضا-طراحان و برنامه ریزان شهری و معماران- نیست. استفاده مردم از تاکتیک‌های فضایی را می‌توان به استفاده آن‌ها از زبان در موقعیت‌های زبانی زندگی روزمره شبیه دانست. یکی از تاکتیک‌های فضای کنشگران در شهر شکار دزدانه و لحظه‌ای فضا است که در قالب حضور در فضا محقق می‌گردد. عمل مذکور-شکار لحظه‌ای فضا- که بواسطه حضور عینیت می‌یابد، مانند گزینش ذهنی یک واژه-مرحله پیش‌ایمانی^۴- توسط گوینده برای ادا کردن مفهوم در نظم گفتاری معینی است. بدین معنا که فرد حاضر در جریان همه شمول فضا که این جا در قالب تمثیل؛ گوینده است، دقیقاً آنچه را که برای بیان لازم است در لحظه‌ای مشخص از کل یک نظام دستور زبان-یک مجموعه نظم زبانی بر می‌گزیند و بیان و آنچه که باید به زبان می‌آورد و ارتباط زبانی-نه لزوماً

1. Strategy
2. Tactics
3. communication -based Context
4. Pre expression

گفتگویی^۱ - شکل می‌گیرد. با توجه به آنچه گذشت تاکتیک‌های فضایی عاملان را که به گونه‌های مختلف حضوری شکل می‌گیرند و فضا را متأثر می‌کنند (Tonkiss, 2005: 216-217)، می‌توان به مثابه نوعی زبان محاوره‌ای و فضایی^۲ و یک شیوه محلی بیان و تلفظ تلقی کرد. معنا برای فضا از طریق عملی معین پدید می‌آید و تغییرات کوچکی که در رویه جریان فضایی پیدا می‌شود می‌تواند تفسیرهای جدید طرح‌های فضایی را فراهم آورد. تغییر پایه‌های معنا، خواندن بر خلاف تمایل، اغلب چیزی است که از طریق عمل فضایی، از طریق فعالیت‌های روزمره‌ای که در چارچوب فضای ساخته شده نمادین رخ می‌دهد، انجام می‌شود. این می‌تواند رفتارهای خرد و در سطح فردی در فضا را مانند به گونه‌ای متمایز رفتار کردن در یک محیط، به هم ریختن عاملان ی نظم عناصر موجود در فضا، تجمع‌های نمادین گروهی شامل شود. حضور سوژه در فضا را می‌توان به نوعی تاکتیک فضایی تلقی کرد. حضور فرد در فضا، سطح شهر را به عنوان فضایی که خواسته‌ها می‌توانند بسط یابند، شناسه‌ها ثبت شوند و چالش‌ها طرح گردند، به تصرف در می‌آورد. در واقع یکی از کاربردهای تاکتیکی فضا استفاده از شکاف‌هایی است که موانع فضایی متعددی در نظارت قدرت‌های تصاحب‌گر^۳ در فضا پدید می‌آورد. می‌توان گفت که هیچ فضایی در شهر وجود ندارد که به طور کامل و یکپارچه در اختیار یک عملکرد خالص باشد، هیچ فضایی چنان از خود بیگانه کننده نیست که نتوان در آن سکنی گزید و هیچ امکانی نیست که مطلقاً غیرقابل تحقق شود. حضور در فضا علاوه بر آن، با تصریح یک حضور لجوجانه و یک نام به گونه‌ای نمادین، همزمان منطق گمنامی شهری را ایجاد و آن را متزلزل می‌کند. سیاست‌های رفتاری افراد^۴ در فضا در این شکل از حضور (Bayat, 2010: 19) شکل یک سیاست هویتی به خود می‌گیرد که بر آن دیگران بی‌نامی^۵ تاکید دارد که باید به حضور فرد در مقام آنکه در فضا حضور می‌یابد و می‌بیند و در وضعیت دست می‌برد، توجه کنند. این تاکتیک‌ها که در قالب حضور بازنمایی می‌شوند، فضا را به طور بصری و بیشتر نمادین تغییر می‌دهند و همچنین معانی فضایی را که نظم و نظام رسمی فضا به دنبال تثبیت آن است، بر هم می‌زنند و ادعاهای حق مالکیت ساختارهای نظم دهنده به فضا - در قالب طراحی و معماری را لاینحل

-
1. Dialogical
 2. Conversational and Spatial language
 3. Occupier Powers
 4. politics of practice
 5. Nameless others

می‌گذارند (Bayat, 2010: 222). در واقع دخالت‌های تاکتیکی که در قالب حضورِ بافتارمند^۱ و جسمیت یافته‌ی سوژه در فضا معنا می‌یابد، می‌تواند به دنبال حضور فرد در فضا منطق فضایی جدیدی را رقم بزند که لزوماً منطبق با معنا و منطق رفتاری از پیش تعیین شده از جانب ساختار شکل دهنده به فضا و نیروهای بازتولید کننده سلطه‌ی فضایی نیست.

۳-۶- زندگی روزمره و ضرب آهنگ حضور در فضا

هرگونه نظریه پردازی بایستی کار خود را از زندگی روزمره آغاز کند (Lefebvre, 1971: 193). تحلیل‌های مبتنی بر شناخت انتزاعی و تفکرِ بازنمودی^۲ ناتوان از فهم رابطه انضمامی و فضایی میان سوژه‌های مختلف در متن زندگی روزمره است (Crossley & Roberts, 2004: 33). تفکر غیر فضایی نمی‌تواند در هم تنیدگی رفتار افراد حاضر در فضا و معانی ضمنی که بواسطه مکان و میانجیگری فضا بین آن‌ها شکل می‌گیرد و منجر به الگوهای رفتاری ویژه‌ای می‌گردد را در یابد. آیا ممکن است به دنبال حضور فرد در فضا ضرب آهنگ‌های پنهان و از این رو حرکت‌ها و زمان بندی‌های مختلف شکل بگیرد؟ هر ضرب آهنگ اجتماعی یا به بیانی دیگر ضرب آهنگ جمعی و فضایی بواسطه اشکال متنوع حضور افراد در فضا شکل می‌گیرد (Lefebvre, 2004: 94). حضور جمعی بدن‌ها در فضا چندضرب آهنگی^۳ است؛ بدین معنا که از ضرب آهنگ‌های گوناگونی تشکیل شده است، به شکلی که هر بخش وجودی یا عملکردی در بر هم کنشی همیشگی که مجموعه فضایی را می‌سازد، ضرب آهنگ خاص خود را دارد. ضرب آهنگ‌ها به مثابه حرکات و تفاوت‌هایی درون تکرار فضایی تلقی می‌گردند (Lefebvre, 2004: 89). که در درون آن‌ها زندگی روزمره همانا تجربه‌ی امکانیت فضایی^۴ به شمار می‌رود (Crossley & Roberts, 2004: 31). در همین معناست که سوژه با حضورش در فضا ضرب آهنگ‌هایی را ایجاد می‌کند که با بدنش، نه به شکل انتزاعی بلکه در زمان زیسته که فضا مندم نیز هست در ارتباط متقابل قرار می‌گیرد و معنا تولید می‌کند. بدین ترتیب فرد به دنبال حضورش در فضا و بواسطه تجربه انضمامی‌اش از حضور یافتن، جریان زمانی خاص خود را ایجاد می‌کند که در ارتباط متقابل با سایر جریان‌های زمانی حاصل از حضور

1. Contextualized presence
2. Abstract cognition and thought Representational
3. Multi Rhythmic

۴. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم تکرار مراجعه کنید به 85-71 Lefebvre, 2004.

5. Spatial Contingency

بدن‌ها در فضا، ضرب آهنگ فضایی را ایجاد می‌کند. ضرب آهنگ همیشه به مکان و فضایی متصل است. فضایی که می‌تواند قلبی، پلک زدنی، جنب و جوش در خیابانی و حضور در پارکی یا میدانی باشد (Lefebvre, 2004: 89). در واقع می‌توان چنین گفت که چگونگی و میزان حضور افراد در فضا بیانگر فرهنگ عمومی زندگی روزمره است که می‌توان آن را به نوعی گریز از جریان زمانی مسلط بر زندگی روزمره - که جریان زمانی تخصصی شده^۱ و کمیت یافته است - تلقی کرد (Habermas, 1987: 395). در زندگی روزمره برخی از فضاها بمتابه ایستگاه‌هایی بیرون از جریان اکتونیت زمان تلقی می‌گردند. این گونه از فضاها از نظر فراهم آوردن زمینه و فرصت ایستادن و توقف و بیرون کشیدن فرد از جریان زمانی و ضرب آهنگ مسلط کار در ساعات مختلف و ایجاد زمینه‌های ارتباط چند ضرباهنگی قابل توجه هستند^۲. در مقایسه ای نسبتی می‌توان حضور در فضا از جمله پارک، خیابان یا یک میدان را - که بیرون از زمان مسلط کار^۳ تلقی می‌گردد - به مثابه گوش دادن به موسیقی تلقی کرد. در واقع حضور افراد در برخی فضاها - خارج از زمان کمیت یافته ی کار - بواسطه ایجاد حفره‌های زمانی و گسست در توالی زمان کمی، همان حسی را برای فرد حاضر به وجود می‌آورد که گوش دادن به یک موسیقی ایجاد می‌کند. در جریان زندگی روزمره، سلطه نظم کمی زمان و ضرباهنگ کار به گونه ای است که با هر چه بیشتر دور کردن فرد از فرصت و فضای توقف، منجر به سلب مالکیت از بدن فرد می‌شود. فرد بی آنکه خود بخواهد در جریان الزام اقتصادی زیستن - همواره باید به سرعت چرخش عقربه‌های ساعت در اداره ای که هر روز مقصد اوست، قدم بردارد. در واقع فرد با زمانی که ساعت اداره نشان می‌دهد بیدار می‌شود. با آن به خواب می‌رود. با آن به خیابان قدم می‌گذارد و در واقع در جریان زمانی آن زندگی را سپر می‌کند. فضاهای عمومی شهری - بواسطه فراهم آوردن فرصت توقف و نشستن و خروج از جریان بی وقفه ی زمان کار - می‌توانند باعث بازیابی بدن سوژه در ساعات مختلف از شبانه روز گردند. حضور فرد در فضا را می‌توان به عنوان تلاش برای چیرگی بر ضرباهنگ کار - که در نظم فضایی و منطق زمانی شهر به یک ضرورت

1. Specialized and Quantized flow of time

۲. لوفور قائل به انواع زمان - از جمله زمان اجتماعی و زمان اقتصادی - است که هر کدام در نسبت متقابل با فضا جریان حضور متفاوتی را برای افراد رقم می‌زنند. در یکی بسته به ایجاب شرایط، حضور فرد در ارتباط تنگاتنگ با سرعت و ضرب آهنگ تند قرار می‌گیرد. در دیگری حضور فرد در ارتباط متقابل با ایستادن و توقف معنا می‌یابد. در باب جریان زمانی دوم که ایستادن و درنگ کردن حاکم است می‌توان به فضاهایی چون پارک‌های شهری اشاره کرد (رک کنید به Elden, 2004: 51-56).

3. labor

زیستی^۱ تبدیل شده است - تلقی کرد. این شکل از حضور در فضا می‌تواند زمان اجتماعی^۲ را که در ارتباط متقابل با سایر افراد در فضا شکل می‌گیرد و متفاوت از زمان کمی کار است، در زندگی روزمره تقویت کند و اینچنین در فضاهای شهری حیات اجتماعی^۳ ایجاد کند.

۳-۷- تجربه فضایی در تعاملات فردی و اجتماعی

ما بدون دیگران نمی‌توانیم در جهان بیرون از خودمان^۴ وجود داشته باشیم و شکل بگیریم. این فضا است که با فراهم آوردن زمینه‌ی حضور و برهم کنش‌های گروهی، تحقق امکان هستی‌شناختی^۵ را فراهم می‌کند (Massey, 2005: 56). فضای اجتماعی دربرگیرنده مادیتی انضمامی و افزون بر آن دربرگیرنده مفهومی اندیشیده به نام تجربه است. زمانی که از چشم اندازی اجتماعی می‌نگریم، مادیت به خودی خود با پرکتیس مادی^۶ به تنهایی و بدون اندیشه‌ای که آن‌ها را هدایت و بازنمایی کند و بدون مولفه زیست شده و تجربه شده؛ یعنی بدون احساس‌هایی که در این مادیت صرف می‌شوند، وجود ندارند. اندیشه از جهان و هستی، از هستی مادی و نیز از هستی زیست-تجربه شده که بیش از هر چیزی با مفهوم حضور گره می‌خورد، برآمده است. تجربه نیز همچون مسئله‌ی هستی در تحلیل نهایی، بگونه‌ای رازواره و معماگونه است که در فضا ریشه دارد. بدین معنا که تجربه، بدون مادیت بدنی که بر آن مبتنی است و بدون اندیشه‌ای که آن را می‌سازد و ابراز می‌کند، وجود واقعی یعنی وجود اجتماعی فضایی^۶ ندارد (Goonewardena and et al, 2008: 41). دنیای ذهنی^۷ فرد به واسطه تجاربی که در جهان اجتماعی به دنبال روابطش با دیگران رقم می‌خورد، شکل می‌گیرد. علاوه بر دنیای ذهنی، ادغام اجتماعی فرد نیز از طریق قلمروهای اجتماعی که پیش از هر چیز مبتنی بر حضور است صورت می‌گیرد (Habermas, 1990). حضور سوژه در فضا در جریان زندگی روزمره که به نوعی سازنده خودبودگی^۸ است و کیفیات اخلاقی و ارزشی^۹ را نمایان می‌کند نمی‌تواند تنها از طریق تفکر جدلی-شناختی^{۱۰} رخ دهد. تجربه فضایی

1. Biological necessity
2. Social time
3. Social life
4. Ontological possibility
5. Material practice
6. Sociospatial existence
7. Mental world
8. selfhood
9. Value-laden and ethical qualities
10. Cognitive- discursive thought

فرد مستلزم رابطه ای درگیرانه، جسم مند و مکالمه ای^۱ با دیگری و جهانی که در فضا جریان دارد است. حضور در فضا بیانگر فعالیت‌های جسمیت یافته ی^۲ ما درون جهان زیست است (Crossley and Roberts, 2004: 94). خود جسمیت یافته ی^۳ فرد در فضا در و از طریق رابطه اش با یک دیگری انضمامی^۴ تأیید می‌گردد؛ چرا که بدن چیزی خودبسنده نیست بلکه نیازمند دیگری است و به شناسایی فعالیت شکل دهنده اش در فضا نیاز دارد (Bakhtin, 1990: 51). افراد در فضای عمومی شهری به مثابه عاملان، بازی حضور^۵ را چنانکه که خود می‌خواهند رقم می‌زنند و خود را با قلمرویی که منطق آن رفتار خاصی ایجاد می‌کند، به گونه ای که حداقل امکان آزادی عمل را داشته باشند، وفق می‌دهند. اما گاهی حاضرین در فضا به نحوی از پیش آگاهانه بیانگری‌های خود را برای مطابقت با الزامات میدان عمل^۶ - که فضا ست - کنترل و والایش می‌کنند و کنش‌های خود را منطبق با ساختار آن هماهنگ می‌کنند (Crossley & Roberts, 2004: 94). اما در مقابل نیز گاهی حضور فرد در فضا می‌تواند با در انداختن وی در جریان در زمانی^۷ - که لزوماً منطبق با جریان زمانی بیرون از فضای حاضر نیست - تجربه فضایی متفاوتی را رقم بزند. حضور در فضا به واسطه رقم زدن تجربه فضایی متفاوت، فرد را وارد دنیای لحظه ای جدیدی^۸ می‌کند. ضرب آهنگ‌هایی که به دنبال حضور فرد در فضا و روابط میان فردی شکل می‌گیرد، آن‌ها را وارد جهان پهناور و بی اندازه پیچیده ی تجربه و زمان و تجربه ی زمان^۹ می‌کند (Lefebvre, 2004: 82-83). جهانی که امکان تجربه ی زمانمند و فضامند را برای ما فراهم می‌آورد.

۳-۸- تجربه و عنصر زمان در فضا

موجودیت فضایی^{۱۰} انسان با تجارب و جهان اجتماعی شکل می‌گیرد (Crossley & Roberts, 2004: 98).

1. Engaged, embodied and dialogical
2. Incarnated activities
3. Embodied self
4. Concrete other
5. Game of presence
6. Field of action
7. In Time
8. A new Momental world
9. The experience of time
10. Spatial Existence

چگونگی زندگی ما در جهان و به دنبال آن فهم و درک ما از مکان در این جهان منوط به فهم و دریافت ما از فضا و زمان و به بیانی دقیق تر، فضازمان^۱ است (Grosz, 1995: 95). روابط زمان و فضا از مولفه‌های اصلی نظام‌های اجتماعی هستند (Giddens, 1981: 30). تجربه ما از فضا زمان می‌توان گفت تا حدی نیمه هوشیارانه^۲ است. وقتی ما به واسطه بدن مان در فضا حضور می‌یابیم، فضا را به مثابه عرصه‌هایی از محدودیت‌های فیزیکی - و زمان را - به مثابه جریانی^۳ که حضور فرد در آن به وقوع می‌پیوندد - توانان تجربه می‌کنیم (Tuan, 1977: 18)، همین نگاه کنید به (Sennett, 1997: 107-121). برای افراد تجربه‌های موجود در هر یک از پرکتیس‌های اجتماعی و تحلیل‌های فلسفی مبتنی بر الگوهای تحلیلی سستی زمان و فضا به سان دو موجودیت و دو جوهر جدا از هم و متمایز در نظر گرفته نمی‌شوند. این امر برخلاف نظریه‌هایی است که در تحلیل‌های فضایی قائل به جدایی و وجود رابطه‌ی بیرونی زمان و فضا از افراد هستند. عنصر زمان در گونه‌بندی‌هایش به زمان زیسته، زمان اجتماعی و سیاسی، کمیت یافته، اندازه‌گیری شده، زمان فضا-مند شده^۴، زمان تاریخی، زمان کار، زمان آزاد، زمان روزمره و ... تقسیم‌بندی می‌شود که در بیشتر مواقع خارج از زمینه فضایی شان مورد مورد مطالعه قرار می‌گیرند. امروزه به ویژه در نسبت‌های فضایی، زمان‌های انضمامی ضرب‌آهنگ‌هایی دارند یا به بیانی دقیق تر ضرب‌آهنگ‌هایی هستند که بر رابطه زمان با فضا دلالت می‌کنند (Lefebvre, 2004: 89). شیوه‌های مختلف بودن در فضا^۵، در توالی زمانی فضایی^۶ تجربه‌های مختلفی را برای افراد رقم می‌زند. افرادی که در فضا حضور می‌یابند، به همان شیوه‌ای که روابطشان را شکل می‌دهند؛ با ایجاد الگوهای رفتاری خاص و رمزگان فضایی، زمان آن فضایی را که در آن حضور می‌یابند ضرب‌آهنگ دار و متعاقب آن از آن خود می‌کنند (Lefebvre, 2004: 93) حضور افراد در فضا باعث تولید زمان اجتماعی می‌گردد. روابط حاضرین درون این زمان اجتماعی ای روی می‌دهد که پیش تر از طریق حضورشان معنا گرفته است. به بیانی دیگر در این معنا حضور در فضا را می‌توان بودن ب‌مثابه رویداد^۷ تلقی کرد که باید آن را زندگی کرد نه اینکه منفعلانه و با

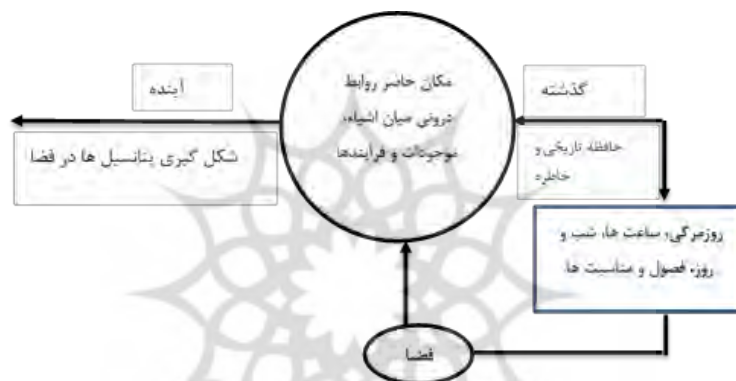
1. spacetime
2. subconscious
3. duration
4. Spatialized Time
5. Various ways of Being in space
6. spatio-temporal
7. Being-as-event

فاصله به آن اندیشید (Crossley & Roberts, 2004: 32). فضای اجتماعی که روابط موجود در آن زمان اجتماعی تولید می‌کند، در رابطه چند سویه با مولفه‌های زیر خواهد بود:

عملکرد فضا: شبکه‌ای به هم پیوسته از فعالیت‌ها و تعامل‌ها که هر یک می‌تواند بر دیگری تاثیر گذار باشد؛

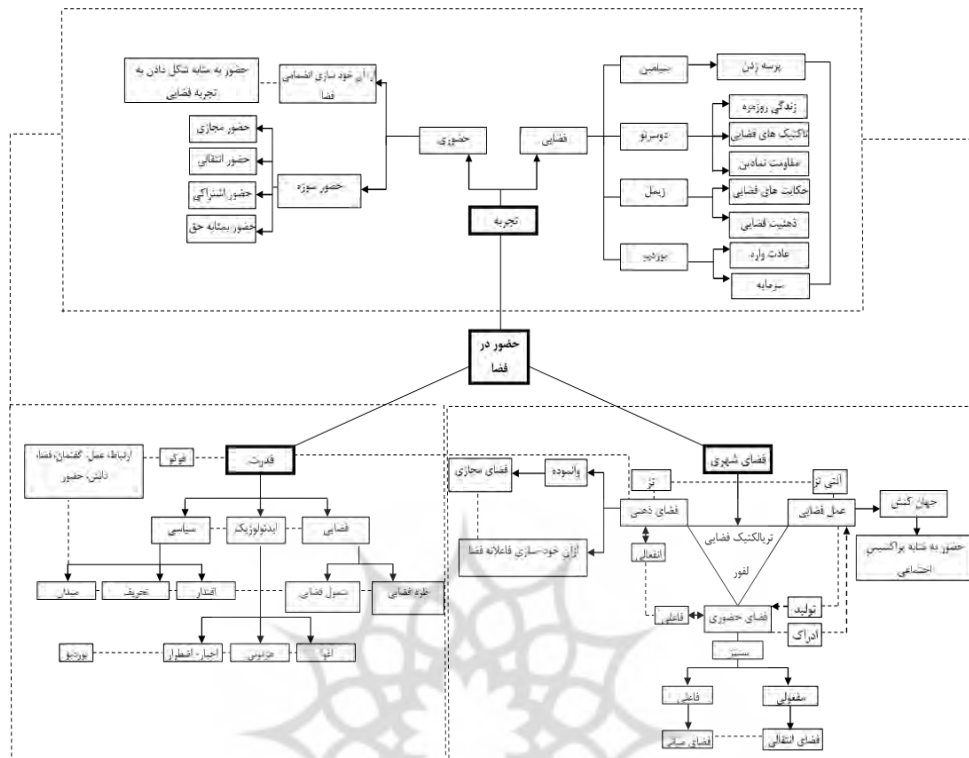
بازنمایی فضا: تصویری که از آن فضا ارائه می‌شود و حاوی شباهت و تفاوت‌های آن فضا است؛

نظم مادی حاکم بر فضا: که خود وسیله‌ای خواهد بود برای انتقال معنا و می‌توان از آن به نمادگرایی فضا یاد کرد (Sharepoor, 2013 : 434).



شکل ۱- رابطه مفهوم زمان، حضور و فضا (مأخذ: نگارنده، به تلخیص از Fakouhi, 2004)

فضا توامان اینکه مفهومی برساخته، یعنی حاصل نیروها و روابط است، مفهومی زمانمند و هموار سیال نیز هست. در واقع زمانمند بودن، حاصل حضور گروه‌ها است. گروه‌های مختلف به محض اینکه در فضا حضور می‌یابند، آن را زمانمند می‌کنند. زمانمند بودن در معنایی که مقصود متن است، یکسره بیرون یا دست کم در تقابل با زمانمندی کمیت یافته و اقتصادی است. در واقع وقتی فضا، زمانمند می‌شود که به تجربه و حضور گره می‌خورد. از دل همین تجربه‌هاست که امکان‌ها و بالقوگی‌های فضا می‌تواند عینیت یابند. امکان‌هایی که الزاما منطبق با نظم و نظام فضایی موجود نیستند.



شکل ۲- چگونگی تولید شدن فضا از خلال روابط و نیروها

نتیجه گیری

چنانکه به تفصیل بیان شد، فضا همان هستی مادیت یافته ی آدمی است. از این رو وجود انسان همواره یک ربط و نسبتی با چیزی به نام فضا دارد. توگویی فضا همانا عینیت یافتن وجود انسان است. در همین معنا فضای عمومی شهری عرصه حضور- بخوانید انضمامی شدن وجود- افراد و گروه های اجتماعی است که به دنبال حضور آنها فراتر از صرفاً عینیت بخشیدن به وجودشان، با کارکردهای اجتماعی و اقتصادی سیاسی گره می خورد. اینجا، لحظه ای است که فضا بمثابة یک مفهوم از دل روابط و مناسبات، تولیدشده و تبدیل به یک مسئله می شود. یعنی لحظه ای که فضا به روابط و مناسبات اقتصادی سیاسی گره می خورد و قوت مفهومی اش را از آنها می گیرد. مفهوم فضا تا به امروز دستخوش تغییرات فراوانی شده است. بدین ترتیب که امروزه برخلاف تعاریف پیشین که فضا را بمثابة یک مفهوم مطلق یا جوهری تلقی می کردند، در تعریف و صورتبندی فضا هرچه بیشتر بر سویه های برسازنده ی آن یعنی همان روابط و نیروها تکیه و

تاکید می‌شود. نگاه انتقادی نیز حاصل همین تغییرات ذکر شده است. در این نگاه که همانا نگاه نوشتار نیز به شمار می‌رود، مفهوم فضا از تعاریف جوهری و اقلیدسی فاصله می‌گیرد و با نزدیک شدن به یک مفهوم اساسا اجتماعی و سیاسی، به مسئله تبدیل می‌شود. به دنبال چنین تغییراتی است که اساسا امکان صورتبندی فضا تحت عنوان یک مسئله اقتصادی سیاسی و اجتماعی، به وجود می‌آید. در همین معناست که می‌توان از تولید فضا، قدرت، مقاومت، بهنجارسازی، تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها، تجربه و زمان و دیگر نیروهایی از این قبیل که هر کدام به نوعی امکان‌های موجود در دل فضا تلقی می‌شوند، صحبت کرد. در این نوشتار تلاش شده بر سویه‌هایی تاکید شود که مفهوم فضا را تولید و از خلال شکل‌های متفاوت حضور در آن، باز تولید می‌کنند. در همین راستا نوشتار، پرسش از چیستی فضا را -اینکه به واقع فضا چیست؟- فرو گذاشته و به چگونگی تولید آن می‌پردازد. یعنی به دنبال پاسخ به این پرسش است که فضا چگونه از دل یک سری روابط و نیروها، تولید و باز تولید می‌شود؟ فضای عمومی شهری به مثابه قلمرو حضورپذیری افراد همچون فضای اجتماعی تولید می‌شود. در واقع همانطور که وجود انسان بدون فضا نمی‌تواند عینیت پیدا کند، فضا به خودی خود و بگونه‌ای بیرون از مناسبات تولیدی جامعه نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. در جای جای متن که از تولید فضا سخن می‌گوییم منظور این است که چگونه و از خلال چه نظام‌های دانشی و سازوکارهای پراتیک، فضا و در این جا: فضای عمومی شهری تولید می‌شود و نظم و نظام می‌گیرد. فضای اجتماعی و عمومی مبتنی بر تمایزها و تفاوت‌هاست. فهم فضا بدون تلاش برای فهم تئوریک روابط موجود در آن، اساسا نمی‌تواند صورت گیرد. در همین راستاست که نوشتار دست روی سویه‌هایی می‌گذارد که به فضا در مقام قلمروی امکان‌ها و بالقوگی‌ها شکل می‌دهند و به بیانی دقیق تر، آن را تولید می‌کنند. سویه‌های مختلف مسئله‌ی فضا از جمله تاثیر و اثرهای روابط و مناسبات قدرت، تفاوت‌های فضایی، بهنجارسازی‌های فضایی، تاکتیک‌های فضایی و مقاومت، زندگی روزمره و تجربه فضا و زمان هر کدام به شیوه‌های مختلف در تولید و باز تولید فضا نقش ایفا می‌کنند. قدرت و مقاومت بواسطه فضا، باز نمایی می‌شوند. یعنی فضا میانجی روابط و مناسبات قدرت است. گروه‌های اجتماعی مختلف بواسطه حضورشان در فضا، تفاوت‌های فضایی را رقم می‌زنند و معنایی را تولید می‌کنند، که از آن تحت عنوان تاکتیک‌های فضایی یاد می‌شود. افراد و گروه‌ها به میانجی تاکتیک‌ها، نظام‌های از پیش تعیین شده‌ی فضایی را به هم می‌ریزند و به شیوه و با واژگان خودشان در فضا حضور می‌یابند. حضور متفاوت افراد در فضا منتهی به چیزی می‌شود که از آن تحت عنوان تجربه فضایی یاد کرده

ایم. تجربه در این معنا همان تفاوت است. تجربه نیز همچون مسئله‌ی هستی در تحلیل نهایی، بگونه‌ای رازواره و معماگونه است که در فضا ریشه دارد. تجربه‌ی افراد از فضا، علاوه بر فضا‌مند بودن، زمانمند نیز هست. زمانمند بودن تجربه، چیزی است که در نهایت حضور فرد در فضا را به چیزی به نام ضرب آهنگ، حافظه، خاطره و دیگر مفاهیمی از این قبیل پیوند می‌دهد و اینچنین حضور فرد در فضا و از این رو فضا نیز در جریان تولید و بازتولیدش، ضرب آهنگ دار، تاریخی، ذهنی و واجد حافظه می‌شود و تفاوت‌ها را فضا‌مند می‌کند.

کتابنامه

1. Afroogh, E. (1998). *Space and social inequality*. Tehran: Tarbiat Modares University Press. (In Persian).
2. Bakhtin, M. (1990). *Art and Answerability: Early Philosophical Essays*. Austin : Texas University Press.
3. Barker, C. (2009). *Cultural Studies: Theory and Practice*. (Faraji, M. & Mohamadi, N. Trans.), Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
4. Bayat, A. (2010). *Life as Politics How Ordinary People Change the Middle East*. Amesterdam: Amesterdam University Press.
5. Bourdieu, P. (1991). *PPsss icrrrr, zzz ill rr ddd eeeee tttt rr ssss icrrrr mmmmm* "in tt ttt mmmmm ... M. Wttt z (ffffff fff : Cmm,,, 1,,1, (tssss ltt inn by BandulasenaGoonewardena) , 113.
6. Bourdieu, P. (1992). *Language and Symbolic Power*. Cambridge: Polity.
7. Bourdieu, P. (2000). *Pascalian Meditations*. Camrigde: Polity.
8. Bourdieu, P., & Wacquant, L. (1997). *An Invitation to Reflexive Sociology*. Oxford: Polity Press.
9. Castells, M. (1984). *Space and Society*. London: Citis in Transformation.
10. Certeau, M. D. (1984). *The Practice of Everyday Life, translated by Steven Rendall*. Berkeley: Berkeley.
11. Crang, M., & Thrift, N. (2000). *THINKING SPACE*. London: Routledge.
12. Crossley, N., & Roberts, M. (2004). *After Habermas: New Perspective On The Public Shpere*. Oxford: Blackwell Publishing.
13. Dalil, S. , Javan, J. & Salmanimoghadam, M. (2013). dialectic fo Space from Lefebvre. *Journal of arid regions Geogaphic studies*. Vol12. pp. 1-18. (In Persian).
14. Dreyfus, H. & Robino, P. (1997). *Michel Foucault is beyond structuralism and hermeneutics* Tehran: Nashre Ney. (In Persian).

15. Elden, S. (2001). *Mapping the Present Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History*. London: Continuum.
16. Elden, S. (2004). *Understanding Henri Lefebvre Theory and the Possible*. New York: Continuum.
17. Fakouhi, N. (2004). *Urban anthropology*. Tehran: Nashre Ney. (In Persian).
18. Fiske, J. (1998). *Understanding Popular Culture*. London and New York: Routledge.
19. Foucault, M. (2008). *Discipline and Punish: The Birth of prison*. (Sarkhosh, N. & Jahandideh, A., Trans.). Tehran: Ney. (In Persian).
20. Giddens, A. (1981). *A Contemporary Critique of Historical Materialism*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
21. Giddens, A. (1990). *Sociology*. New York: Polity Press.
22. Goonewardena, K., Kipfer, S., Milgrom, R., & Schmid, C. (2008). *Space, difference, everyday life: reading Henri Lefebvre*. New York: Routledge.
23. Gottdiener, M. (1985). *The Social Production of Urban Space*. Austin: University of Texas Press.
24. Gregory, D., & Urry, J. (1985). *Social Relation and Spatial Structures*. London: Macmilan.
25. Grosz, E. (1995). *Space, Time and Perversion: Essays on the Politics of Bodies*. New York: Routledge.
26. Habermas, J. (1987). *The Theory of Communicative Action Volume Two: System and Lifeworld*. Cambridge: Polity.
27. Habermas, J. (1990). New Social Movements. *Telos*, Vol 49, 156- 164.
28. Harvey, D. (1976). *Social Justice in the City*. Baltimore: Basil Blackwell.
29. Heynen, H. (2013). Space as Receptor, Instrument or Stage: Notes on the Interaction Between Spatial and Social Constellations. *International Planning Studies*, Vol 18: , 342-357.
30. Hiller, J. (2009). *Shadows of Power: A Thought Forecasting in Land Use Planning*. (Pooladi, K., Trans.). Tehran: Iran Consulting Engineers Society. (In Persian).
31. Kant, I. (2105). *The Critique of the Reason*. (Nazari, B., Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian).
32. Lefebvre, H. (1971). *Everyday Life in the Modern World Translated by Sacha Rabinovitch*, . New York: Harper & Row, Publishers.
33. Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space, Translated by Smith David Nicholson*. Oxford : Blackwell.
34. Lefebvre, H. (2004). *Rhythmanalysis: Space, time and everyday life. A&C Black translated by Stuart Elden and Gerald Moore*. New York: Continuum.

35. Lopez, J. & Scott, J. (2006). *Making Social Thought*. (Ghazian, H., Trans.). Tehran: Nashre Ney. (In Persian).
36. Martin, J. L. (2003). What Is Field Theory? *American Journal of Sociology*, Vol, 109:, 1-49.
37. Massey, D. (1991). The practical place of locality studies. *Environment and Planning, Vol 23*, 267-282.
38. Massey, D. (1994). *Space, Place, and Gender*,. Minneapolis : University of Minnesota Press.
39. Massey, D. (2005). *For Space*. London: Sage.
40. Merrifield, A. (2006). *Henri Lefebvre: A critical introduction*. New York: Routledge.
41. Murdoch, J. (2006). *Post-structuralist geography: a guide to relational space* . London: Sage.
42. Rahbari, L. & Sharepoor, M. (2014). Sex and the Right to the City: Lefebvre's Theoretical Test in Tehran. *Sociology of Iran*. Vol 1. PP. 116-141. (In Persian).
43. Roohi, Z. (2013). *Right To the City*. Retrieved from *Anthopology and Culture Web site: <http://anthropology.ir/article/19023.html>*. (In Persian).
44. Sack, R. (1980). *Conceptions of Space in Social Thought A Geographic Perspective*. London and Basingstoke: The Macmillan Press.
45. Sennett, R. (1977). *The Fall of Public Man*. London: Penguin Books.
46. Seyyidman, S. (2007). *Controversy in sociology*. (Jalili, H., Trans.). Tehran: Nashre Ney. (In Persian).
47. Shafii, S. (2014). A review of the later theoretical approaches to resistance, *Journal of Social Science*, Volume 1, Issue 64, pp 139- 186. (In Persian).
48. Sharepoor, M. (2013). *City, space and everyday life*. Tehran: Tisa. (In Persian).
49. Shields, R. (2000). *Lefebvre, Love and Struggle*. London: Routledge.
50. Soja, E. (1995). *Postmodern Geographies The Reassertion of Space in Critical Social Theory*. London: Verso.
51. Soja, E. (1996). *Thirdspace: journey to Los Angeles and other real-and-imagined*. Oxford: Blackwell.
52. Tavana, S. & Shafii, M. (2014). The social production of space from the perspective of Henry Lefebvre. *Media Culture*. Third Year, No. 10, 131-140. (In Persian).
53. Tehrani, A. (2010). *Gender Generation Public Space: A Discourse Analysis of Gender Segmentation in Tehran's Public Spaces, Metro Case Study*. Master's Degree, University of Science and Culture. (In Persian).
54. Thrift, N., & Kitchen, R. (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*. Oxford: Elsevier.

55. Tonkiss, F. (2005). *Space, the city and social theory: Social relations and urban forms*. Oxford: Polity Press. (In Persian).
56. Tuan, Y.-F. (1977). *Space and Place The Perspective of Experience* . Minneapolis, London: University of Minnesota Press.
57. Urry, J. (1995). *Consuming Places* . London and New York: Routledge.
58. Vallega, A. A. (2003). *Heidegger and the Issue of Space*. Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press.
59. Zieleniec, A. J. (2007). *Space and Social Theory*. London: SAGE.

